

مجله پژوهشهای اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره دوم، بهار ۱۳۸۷

بررسی و نقد نظریات ابن خلدون در کتاب مقدمه در باره جانیشینی و امامت حضرت علی (ع)

دکتر علی غفرانی
استادیار دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

ابن خلدون، مورخ و متفکر مسلمان سده هشتم در شمال آفریقا بود که بانوشتن کتاب معروف «مقدمه» شهرت و اعتبار جهانی یافت. این مقاله بر آن است تا پس از نقل اندیشه‌ها و نظرات ابن خلدون (فیلسوف معروف شمال آفریقا که به عقل‌گرایی و تفکر فلسفی در مسایل تاریخی مشهور است)، در مبحث خلافت و جانیشینی پس از پیامبر اسلام به طور عام و بحث جانیشینی حضرت علی (ع) به طور خاص، به بررسی آنها پرداخته و بنا استناد به منابع تاریخی معتبر و مستند، به نقد این مطالب پردازد و جنبه‌های گیریه‌ای وی را در برابر امامت و خلافت حضرت علی (ع) که زاییده نگرش خاص وی است و او را تا حد تناقض‌گویی و وهم‌گرایی پیش می‌برد، روشن سازد.

واژگان کلیدی

ابن خلدون، مقدمه، خلافت، جانیشینی پیامبر، امامت، امام علی (ع)، دین و شریعت.

۱- مقدمه

موضوع جاننشینی پیامبر اسلام (ص) که به اعتقاد شیعه به صورت امامت و به اعتقاد اهل سنت به شکل خلافت مطرح می شود، در طول تاریخ اسلام، پیوسته به عنوان یک موضوع جالب توجه برای علما و متفکران مسلمان مطرح شده و از زوایای مختلف تاریخی، روایی، حدیثی، کلامی، قومی، سیاسی و حتی اقتصادی مورد بحث و بررسی و نقد و نظر قرار گرفته و مطالب و مقالات فراوانی در اثبات یا رد یکی از دوشکل جاننشینی به رشته تحریر در آمده است.

در این میان، برخورد های سفسطه آمیز و شبه فلسفی برخی عالمان دین و مدعیان مسلمانی و عقل گرایی، بسیار جلب توجه می کند و جای تامل و بررسی دارد. ابن خلدون از جمله این عالمان است که خود مورخ بوده و دستی در فلسفه دارد، اما برخورد و اظهار نظر های این متفکر و جامعه شناس با موضوع امامت و جاننشینی شخص حضرت علی (ع)، کاملاً آمیخته با عناد و مخالف آیات صریح قرآن و روایات و مستندات مکتوب تاریخی به نظر می رسد.

در نگاه اول، این نظریه ها بسیار دقیق و حتی در بسیاری از موارد مطابق با اندیشه های شیعیان در باب امامت بعد از پیامبر است. نکته جالب نظریه های ابن خلدون در آنجاست که هر گاه یکی از این نظریه ها نزدیک می شود که با علی (ع) به عنوان جاننشین پیامبر (ص) تطبیق کند و علی (ع) مصداق سخن ابن خلدون قرار گیرد، ابن خلدون این فیلسوف عقل گرا و واقع گرا، با فاصله گرفتن از جاده عقل و انصاف و با مغالطه و تناقض گویی و استناد به روایات مختلف و ضعیف تاریخی که منبع آنها نیز ذکر نمی شود، وقوع امر امامت علی (ع) را به عنوان جاننشین پیامبر (ص)، انکار کرده است و سعی دارد علی (ع) را از مصداق استدلالهای خود خارج کند.

۲- معرفی ابن خلدون و کتاب مقدمه

ابوزید عبد الرحمان بن خلدون اشیلی تونسی (۸۰۸-۷۳۲ ق) جامعه شناس، سیاستمدار، متفکر، مورخ و قاضی مالکی مذهب، در کشور تونس در شمال آفریقا متولد شد و در همانجا رشد علمی و جسمی یافت. او از سنین جوانی به کار دولتی پرداخت و وارد فعالیتهای سیاسی شد. او در زمان حیات خود شاهد کشمکشهای متعدد سیاسی و نژادی در شمال آفریقا بود. عمده فعالیتهای سیاسی وی در شهر

فاس در مغرب اقصی (مراکش کنونی) بود. مدتی بعد به اندلس (اسپانیای کنونی) رفت و در شهر غرناطه (گرانادا) به دربار بنی نصر راه یافت و از مقربان سلطان گردید. او در همانجا نیز فعالیت‌های سیاسی خود را ادامه داد. مدتی بعد دوباره به تونس بازگشت و از آنجا به مصر رفت و بخش اعظم عمر خود را در مصر گذراند و در همانجا نیز درگذشت.

عامل اصلی اشتهار ابن خلدون در میان مسلمانان و حتی در تمام جهان، بینش تاریخی وی و ابداع شیوه خاص نگارش فلسفی وی به تاریخ و جامعه است که در کتاب مقدمه تجلی یافته است. این امر باعث شد تا مسلمانان او را به عنوان فیلسوف تاریخ و جامعه شناس بزرگ و مورخی برجسته بشناسند. از علمای مصری معاصر با وی، مقریزی، ابن حجر و باعونی و... شاید به علت اختلاط بیشترشان با او و استفاده از محضر وی، مقام علمی و کردارش را ستوده و از او با احترام یاد کرده‌اند. مقریزی مورخ مشهور مصری، مقدمه او را بی نظیر و چکیده دانش‌ها و اندیشه‌های درست می‌دانست. ابن حجر، هفت جلد بزرگ تاریخ او را نمودار فضل و اطلاع وی می‌شمرد. باعونی که از دوستان و مجالسان او بوده، او را از عجایب زمان و متبحر در علوم عقلی و نقلی شمرده است.

اندیشه‌های او از سده گذشته (۱۳ ق) مورد توجه محققان غربی قرار گرفت و نام، آثار و افکار او را سخت مطرح کرد. اندیشه‌های او در کتاب معروف «مقدمه ابن خلدون» تجلی یافته است. او در این کتاب ضمن بررسی کیفیت زندگی جامعه انسانی در طول زمان، عوامل مؤثر در جریان زندگی اجتماعی و رخدادهای تاریخی را مورد تجزیه و تحلیل عقلانی قرار داده و نتایج مورد نظر خود را می‌گیرد. ابن خلدون موضوع دانش ابتکاری خود، یعنی موضوع مقدمه را «عمران بشری و اجتماع انسانی، و مسایل آن را بیان کیفیات و عوارض مربوط به ماهیت عمران» معرفی می‌کند و به سبب داشتن موضوع و مسایل خاص، آن را علمی مستقل به شمار می‌آورد که در نتیجه ژرف بینی و تحقیق او پدید آمده و نوظهور و شگفت‌انگیز و پرسود است. کلیات مطالب بابهای این کتاب را به ترتیبی ذکر می‌کند که حاکی از خصلت ویژه اندیشه اوست؛ خصلتی که از آن به خردگرایی و واقع‌گرایی تعبیر شده است. البته در این خردگرایی و واقع‌گرایی، نباید ابن خلدون را با فلاسفه عقلی مسلمان پیش از او یا با خردگرایان متأخر غربی مقایسه کرد.

این واقع گرایی در اندیشه ابن خلدون، گاه به جایی کشیده که در داوری میان حق و واقع، کفه واقع سنگینی کرده و «الحق لمن غلب» مصداق یافته است. گرچه ابن خلدون چنین ذهنیتی را به بدویان عرب دوره ظهور اسلام نسبت داده، اما خود نیز در توجیه اختلاف میان علی(ع) و معاویه از آن برکنارنمانده است.^(۱)

۳- بیان مختصر اعتقاد شیعه در باره امامت حضرت علی(ع) و جانشینی پیامبر(ص)

پیش از پرداختن به نظریات ابن خلدون، اشاره مختصری به اعتقاد شیعیان در مسأله امامت و جانشینی حضرت علی(ع) لازم است. امامت در اندیشه سیاسی شیعه، یکی از اصول دین و همپایه اعتقاد به نبوت به شمار می رود. براین اساس، شیعیان معتقدند که پیامبر بزرگوار اسلام(ص) در طول حیات پربرکت خود در دوران نبوت، مسأله امامت را مورد توجه قرار داده و حضرت علی(ع) را به عنوان جانشین خود تعیین و به مسلمانان معرفی کرده است. شیعیان در بیان ضرورت تعیین امام به دلایل نصی، عقلی و برهان لطف و سنت استناد می کنند. از نظر متکلمان شیعه امامت یک منصب دینی و نصب امام برای ادامه کار پیامبر برخداوند واجب است تا بعد از رحلت پیامبر، فتنه و فساد پدید نیاید.

شیعیان، همچنین، معتقدند که انتخاب حضرت علی(ع) از سوی پیامبر برای جانشینی و امامت بر اساس نصّ (آیات قرآن و احادیث متواتر) بوده و خداوند در آیات بسیار و پیامبر در احادیث متعددی چون حدیث یوم الدار، حدیث منزلت و حدیث غدیر موضوع جانشینی امام علی(ع) را مطرح کرده است. شیعه، همچنین، معتقد است که از نظر عقلی نیز بعید است که پیامبری که بر امت خود از پدر مهربان تر بود و در کوچکترین احکام، مردم را رهبری می کرد و آنقدر دور اندیشی داشت که هرگاه برای مدت کوتاهی از مدینه غایب می شد، کسی را جانشین خود می ساخت و از بیان هیچ نکته ای هر چند کوچک فرو گذار نمی کرد، در مهمترین امور، یعنی تعیین جانشین، مردم را به حال خود گذاشته باشد و برای مدیریت جامعه اسلامی پس از مرگش چاره ای نیندیشیده باشد.

براین اساس، از آنجا که امام ادامه دهنده راه پیامبر است، همانند پیامبر باید معصوم باشد تا بتواند از شریعت محافظت کند. (طوسی، ۱۳۵۱، صفحات ۵۳۰-۵۰۷؛ علامه طباطبایی، بی تا، ۱۸۳-۱۶۹).

۴- بیان نظرات و اندیشه های ابن خلدون در باب امامت و خلافت و جانشینی حضرت علی (ع) و نقد و بررسی آنها

ابن خلدون به عنوان یک متفکر و جامعه شناس، نظرات خواندنی در باب امامت و خلافت بعد از پیامبر دارد.

در بررسی و در پاسخ به سخنان نسنجیده این متفکر که قطعاً بی غرض هم نبوده، در باب امامت و ولایتعهدی و خلافت علی (ع)، از زاویه عقل و قرآن کریم و روایات تاریخی مستند که خود ایشان هم اگر زنده بود، قبول می کرد و نیز نقض و ابطال سخنان وی درباره حضرت علی (ع) پرداخته می شود.

۱- او در فصل بیست و پنجم از باب سوم کتاب مقدمه، با این بیانات وارد بحث امامت می شود: «دولت نیازمند قوانین سیاسی است. گاهی این قوانین از سوی خردمندان و بزرگان و رجال بصیر و آگاه دولت وضع و اجرا می گردد که چنین سیاستی را سیاست عقلی گویند. گاهی نیز این قوانین به وسیله خدا از سوی شارعی بر مردم فرض و واجب می گردد که آن را سیاست دینی می خوانند. سیاست دینی در زندگی دنیا و آخرت مردم سودمند می افتد، زیرا مقصود از آفرینش بشر فقط زندگی دنیوی آنان نبوده که یکسره باطل و بی فایده است. زیرا غایت آن مرگ است... بدین روی شرایع پدید آمد تا در کلیه احوال از عبادت گرفته تا معاملات و حتی در کشورداری که در اجتماع بشری امری طبیعی است، ایشان را بدان راه وادار و رهبری کند و امر مملکتداری را در راه و روش دین جریان دادند تا کارهای دینی و دنیایی همه زیر نظر شرع باشد».

۲- «پس هر کس در هر کشوری و دولتی که بر مقتضای قهر و غلبه و لجام گسیختگی شکل گیرد، در نظر شارع متجاوز به شمار می رود و ناستوده است. در نتیجه، آنچه از پادشاه به مقتضای احکام سیاست پدید آید، نیز مذموم است. زیرا که در نگرستن به جز نور خداست و کسی که به نور خدا هدایت نشود، او را هیچ نوری نخواهد بود. زیرا شارع [خدا و پیامبر(ص)] به مصالح عموم در امور [دنیا و] آخرت که از نظر ایشان نهان است، دانایتر می باشد»^(۲).

در پاسخ به شبهه (مورد ۱ و ۲) گفته می شود که ابن خلدون بهتر از هر کس دیگری می دانست که سیاست پیامبر اسلام(ص) سیاستی دینی بود که هم به مصلحت دنیا و هم به مصلحت آخرت مسلمانان توجه داشت و بر اساس اعتقادات

عامه مسلمانان، خود پیامبر اسلام (ص) شارع بود و قطعاً می خواست کارهای دینی و دنیایی همه زیر نظر شرع باشد و با همین دیدگاه بود که تعیین جانشین از سوی ایشان ضروری و لازم می نمود و «جانشینی از صاحب شریعت به منظور نگهداری دین و سیاست امور دنیوی که وابسته به دین است»، حتماً باید از طریق صاحب شریعت صورت می گرفت و به اجماع مردم واگذار نمی شد؛ زیرا آن دانشی که پیامبر (ص) به عنوان صاحب شریعت، در رعایت مصالح دینی و دنیایی مردم داشت، هیچ یک از صحابه پیامبر (ص) دارا نبودند. چرا که اکثر آنان به تعبیر قرآن، فقط اسلام آورده بودند نه ایمان و اطلاع کامل و جامعی از دین و شریعت نداشتند تا بتوانند برای پیامبر (ص) خلیفه و جانشین تعیین کنند.^(۳) اینکه ابن خلدون به این نکته توجه نکرده، جای سوال و تأمل دارد.

۳- به نظر ابن خلدون، «خلافت و امامت در حقیقت جانشینی (نیابت) از صاحب شریعت به منظور نگهداری دین و سیاست امور دنیوی وابسته به دین است و به همین سبب است که صاحب آن را خلیفه و امام می خوانند»^(۴) «و تعیین (نصب) کردن امام واجب است، چنانکه وجوب آن در شرع به اجماع صحابه و تابعان معلوم شده است. زیرا اصحاب پیامبر (ص) هنگام وفات وی به بیعت با ابوبکر مبادرت ورزیدند و در امور خویش تسلیم نظر وی شدند و همچنین، در تمام اعصار پس از وی، این شیوه را مُجری می داشتند و مردم در هیچ روزگاری به حال هرج و مرج و بی سر و سامانی نماندند و استقرار این امر در همه ادوار به منزله اجماعی است که بر وجوب تعیین امامت دلالت دارد».^(۵)

در پاسخ به شبهه مطرح شده در بند (۳)، شیعه معتقد است که پیامبر بزرگ اسلام (ص) پیش از ابن خلدون و قرن‌ها قبل از وی، متوجه «وجوب تعیین امام» بوده و این امر شرعی را که در بردارنده مصلحت دین و دنیای مردم است، بلا تکلیف باقی نگذاشته تا امت، اعم از صحابه و تابعین، درباره آن تصمیم بگیرند و غیر ممکن است که پیامبر (ص) که رحمه للعالمین بوده، برای این کار مهم اقدامی نکرده باشد. شیعه با توجه به شناختی که از پیامبر دارد، وجوب تعیین امام را امری اجماعی نمی داند، بلکه آن را امری منصوص تلقی می کند.^(۶) (علامه طباطبایی، ۱۶۹-۱۶۸ و ۱۷۳-۱۷۲).

۴- ابن خلدون می گوید: «برخی بر این عقیده اند که وجوب تعیین امام امری عقلی است و اجماعی که در این باره روی داده، قضاوتی به حکم عقل در آن

است. از نظر عقلی زندگی اجتماعی برای بشر ضروری است و مدیریت زندگی اجتماعی نیازمند حاکم است و چنانکه در میان آنان حاکمی نباشد، تا ایشان را از تجاوز به حقوق دیگران بازدارد، چنان هرج و مرجی بر آنان حاکم می‌شود که موجب نابودی نسل بشر می‌شود، در صورتی که حفظ نوع بشر از مقاصد ضروری شرع است»^(۷).

در این بخش از سخنان ابن خلدون که گفت: «برخی بر این عقیده اند که وجوب تعیین امام امری عقلی است...» و «در جای دیگر آن را امری اجماعی می‌دانند» تناقضی آشکار دیده می‌شود. قطعاً تأکید شیعه بر تعیین امام از سوی پیامبر بزرگوار اسلام (ص)، نیز بر این نکته متکی است و شیعیان همانند این گروه مورد نظر ابن خلدون، واقعا معتقدند که پیامبر (ص) بیش از ابن خلدون می‌دانست که «مدیریت زندگی اجتماعی بشر نیازمند حاکم است تا ایشان را از تجاوز به حقوق دیگران باز دارد»^(۸) و بر همین اساس ضرورت عقلی دارد که پیامبر (ص) حضرت علی (ع) را به عنوان جانشین و امام بعد از خود تعیین کند تا به تعبیر ابن خلدون هرج و مرج بر مردم حاکم نشود.

۵- ابن خلدون در فصل سی ام از باب سوم کتاب «مقدمه» که درباره ولایتعهدی و ضرورت تعیین جانشین است، در ضرورت امامت داد سخن داده و چنین آورده است:

«البته حقیقت امامت برای این است که امام در مصالح دین و دنیای مردم در نگیرد، چه او ولی و امین آنان است و چون در دوران زندگی خویش مصالح ایشان را مورد توجه قرار می‌دهد، لازم می‌آید که پس از مرگ هم به حال ایشان در نگیرد و پس از خود کسی را برای ایشان تعیین کند تا همانند خویش عهده دار امور مردم شود و این فرد باید مورد اعتماد و وثوق باشد. [به تعبیر ابن خلدون] کار تعیین ولایتعهد در شرع، به اجماع امت معلوم شده است، زیرا در عهد ابوبکر برای عمر ولایت عهدی در محضر گروهی از صحابه به وقوع پیوست و آنها عهد ابوبکر را به کار بستند و اطاعت از امر را بر خود واجب شمردند. همچنین است عهد عمر در شوری در نزد شش تن، تا خلافت را پس از وی به شخص شایسته ای واگذار کنند و برای مسلمانان خلیفه ای برگزینند. اگر امام پدر و یا پسرش را به ولایتعهدی برگزیند، نمی‌توان به وی تهمت بست، زیرا وی در حیات خود مصون است که

به کار مسلمانان درنگرد، پس اولی آن است که پس از مرگ هم در این باره فرجام ناسازگاری را بر دوش نکشند».

پاسخ- در بند (۵) نیز ابن خلدون ضمن بیان سخنان جالب توجه در باب جانشینی، دچار تناقض گویی شده است. در تحلیل این قسمت باید گفت که پیامبر بزرگوار اسلام (ص) که ولی و امین مردم بود، بیش از هر رهبر دیگری (که مورد نظر ابن خلدون است) در مصالح دین و دنیای مردم می نگریست و چون در دوران زندگی خویش مصالح ایشان را مورد توجه قرار می داد، بر ایشان نیز (همانند هر رهبر دیگری) لازم بود تا پس از خود نیز در حال امت بنگرد و پس از خود کسی را برای امامت تعیین کند تا همانند خویش عهده دار امور مردم شود (برهان لطف) و این فرد مورد اعتماد و وثوق که در طول ۲۳ سال پیامبری پیامبر (ص)، مأموریتها و مسئولیتهای بسیار سنگینی را از جانب پیامبر عهده دار شده بود، کسی جز امام علی (ع) نمی توانست باشد.^(۹)

این سوال مطرح است که چرا ابن خلدون به این مطلب حقیقت مسلم توجه نکرده و آن را انکار کرده است. چگونه می شود پذیرفت که خلیفه اول ابوبکر که دو سال بعد از رحلت پیامبر (ص) از دنیا رفته، متوجه ضرورت تعیین جانشین بشود و برای خود جانشین تعیین کند؛ اما پیامبر (ص) این کار را نکرده باشد؟ آیا پیامبر (ص) به اندازه ابوبکر و عمر و معاویه به مصالح مسلمین فکر نمی کرد؟ همه مسلمانان به اتفاق خواهند گفت که پیامبر (ص) بیش از همه خلفای مورد نظر ابن خلدون در اندیشه مصالح مسلمین و آینده آنان بود. در مورد دلسوزی و مصلحت اندیشی و شفقت خلفای مورد ادعای ابن خلدون، هیچ آیه ای نازل نشده؛ اما درباره دلسوزی و مصلحت اندیشی پیامبر اسلام آیات متعددی آمده است «عَزِيزٌ عَلَیْهِ مَا عَنِتُّمْ، حَرِيصٌ عَلَیْكُمْ، بِالْمُؤْمِنِیْنَ رَءُوْفٌ رَحِيْمٌ» (سوره توبه، آیه ۱۲۸) «لَوْ كُنْتَ فَطَاغَلِيْظَ الْقَلْبِ، لَانَفَضُوْا مِنْ حَوْلِكَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۵۹) و آیات متعدد دیگر. کدام عقل سلیم و مسلمان و مؤمن با انصافی می پذیرد که پیامبری که خداوند چنین توصیفش کرده، از کنار مسأله مهمی چون امامت و تعیین جانشین که مصلحت دنیا و آخرت مسلمانان را در بر دارد، بی توجه بگذرد و به اندازه خلفای مورد ادعای ابن خلدون در اندیشه مصالح مسلمین نباشد؟ (طوسی، ۱۳۵۱، ۵۱۳-۵۱۴ و ۵۲۹).

۶- ابن خلدون می‌گوید: «باید گفت که امام به طور مطلق در تعیین جانشین خود دور از تهمت و شک و گمان است، به خصوص وقتی که موجبی وجود داشته باشد که در آن ایثار مصلحت و یا بیم مفسده ای باشد، آن وقت تهمت در این باره منتفی می‌شود؛ چنانکه معاویه درباره ولیعهد ساختن پسرش یزید، مصلحت اجتماع را در نظر گرفت و اهل حل و عقد در این هنگام از خاندان امویان به شمار می‌رفتند، همه بر ولایت عهدی یزید هم رأی و متفق بودند و آنان دسته بر گزیده قریش و تمام پیروان مذاهب بودند و از میان ملت اسلام با عرب، خداوندان غلبه و جهانگشایی به شمار می‌رفتند».^(۱۰)

پاسخ در بررسی بند(۶) از سخنان ابن خلدون گفته می‌شود: به اعتقاد شیعه، همانطور که ابن خلدون معتقد است، پیامبر اسلام(ص) در انتخاب حضرت علی(ع) به عنوان جانشین و امام، به عنوان یک رهبر عمل کرد و به تعبیر ابن خلدون «از هر گونه تهمت و شک و گمان هم به دور بوده» و «موجبات متعدد هم وجود داشت» که ضرورت تعیین جانشین را بیشتر می‌نمود. موجباتی همانند فعالیت جدی منافقان که از سال نهم بسیار فعال شده بودند و حتی نقشه قتل پیامبر را طراحی کرده بودند، یا مدعیان دروغین پیامبری که از چند جای عربستان سر برآورده و فتنه بر پا کرده بودند و رومیها به طور جدی در شمال جزیره العرب فعال شده و مرزهای مسلمین را تهدید می‌کردند،^(۱۱) پیامبر(ص) را وادار می‌کرد که به فکر تعیین جانشین برای خود باشد و برای هیچ مسلمانی جای شک ندارد که مصلحت اندیشی پیامبر(ص) بیش از مصلحت اندیشی معاویه در تعیین یزید به عنوان جانشین خود بوده است.^(۱۲)

۷- ابن خلدون می‌گوید: «معاویه یزید را بر دیگر کسانی که گمان می‌کرد از وی برتر و شایسته‌ترند، ترجیح داد و از فاضل عدول کرد و مفضول را برگزید، به سبب آنکه به اتفاق و هم رأیی و متحد بودن تمایلات و آرزوهای مردم بسیار شیفته بود و می‌دانست که وحدت کلمه در نزد شارع از اینگونه امور، مهم‌تر است».^(۱۳)

«ولی اگر مقصود از تعیین ولیعهد، حفظ وراثت و مقام امامت باشد، که به ارث به پسران ایشان برسد، چنین مقصودی با مقاصد دینی موافقت ندارد، زیرا خلافت و امامت از جانب خدا است که آن را به هر یک از بندگان خود بخواهد،

اختصاص دهد و سزااست که در ولایت عهد، تا حد امکان حسن نیت باشد تا بیم عبث و باطل شدن مناصب دینی در میان نباشد.^(۱۴)

پاسخ: سخنان ابن خلدون که گفته است، «خلافت و امامت امری است از جانب خدا که آن را به هر یک از بندگان خود بخواهد، اختصاص می دهد»^(۱۵) مورد اعتقاد شیعه نیز هست و انتخاب حضرت علی (ع) به امامت و جانشینی پیامبر (ص)، بر همین اساس تحلیل می شود و خداوند امامت را به حضرت علی (ع) و فرزندان او اختصاص داده بود. در این صورت، ابن خلدون در اینجا نیز دچار تناقض گویی شده و توجه نکرده یا نخواستسته پذیرد که امری که مربوط به خداوند و از جانب اوست، صحابه و تابعین نمی توانند درباره آن تصمیم بگیرند و خداوند و پیامبرش قبل از اجماع صحابه، تکلیف این امر را روشن کرده بودند (طوسی، ۱۳۵۱، ۵۱۵).

۸: «موضوع دوم کار جانشینی پیامبر (ص) و ادعای شیعیان است که می گویند پیامبر وصیت کرده است علی (ع) جانشین وی باشد، در صورتی که صحت این امر [برای ابن خلدون] محرز نشده و هیچ یک از ائمه اخبار آن را نقل نکرده است و آنچه در صحیح آمده که پیامبر (ص) دوات و کاغذ خواست تا وصیت خود را بنویسد و عمر از این کار منع کرد، خود دلیل واضحی است بر اینکه وصیتی روی نداده است».

در پاسخ ابن خلدون گفته می شود: راستی زمانی که پیامبر (ص) کاغذ و قلم خواست تا وصیت خود را بنویسد، چه مطلبی می خواست بنویسد که عده ای او را از این کار منع کردند؟ آیا پیامبر در حضور افرادی که در کنارش بودند و او را از نوشتن منع کردند، چیزی بر زبان نیاورد و وصیت شفاهی هم نکرد؟ آیا حضور عده ای در کنار بیمار و منع او از وصیت مکتوب را می توان دلیلی بر این امر شمرد که وصیتی رخ نداده است؟

این نهایت بی انصافی در حق پیامبر (ص) است که عده ای او را از وصیت مکتوب منع می کنند و بی انصافی بیشتر اینکه آدمی مثل ابن خلدون، به راحتی از این منع، نتیجه می گیرد که وصیتی روی نداده و ادعای شیعیان در امامت حضرت علی (ع) را رد می کند. شیعه با استناد به شواهد متعدد تاریخی معتقد است که پیامبر از سالها پیش به فکر تعیین جانشین بوده و در مناسبتهای مختلف بر این امر تاکید کرده بود. از نظر شیعه کاغذ و قلم خواستن پیامبر در روزهای پایانی عمر

مبارکشان، تاکید مجدد بر امر جانیشینی بود و حادثه جدیدی در حال وقوع نبود. در ضمن عده ای که پیامبر (ص) را از نوشتن منع کردند و بر خلاف آیات قرآن، تهمت ناروای هذیان‌گویی و جنون به ایشان نسبت دادند، قطعاً می‌دانستند که قرار است چه چیزی نوشته شود که پیامبر را از آن منع کردند (علامه طباطبایی، بی تا، ۱۷۸ و ۱۷۳؛ طوسی، ۵۲۹).

۹- ابن خلدون می‌گوید: «همچنین است گفتار عمر هنگامی که مورد سوء قصد قرار گرفت و از وی خواستند تا جانیشینی برای خود برگزیند، بر همین امر دلالت می‌کند که گفت: اگر جانیشینی تعیین کنم، همانا کسی که از من بهتر است جانشین تعیین کرد [مقصودش ابوبکر است] و اگر این امر را فروگذارم، کسی که از من بهتر است، آن را فرو گذاشته [یعنی پیامبر (ص)] و جانشین تعیین نکرده است».^(۱۶)

پاسخ- در این گفتار ابن خلدون در باب سخن عمر بن خطاب (به هنگامی که زخمی شده بود)، نیز قابل توجه است. عمر در حال بیماری هم ابوبکر را بهتر از خود می‌داند و هم پیامبر (ص) را. اما ابوبکر را بر پیامبر (ص) مقدم می‌دارد که جانشین تعیین کرده و پیامبر (ص) بعد از ابوبکر ذکر شده و به تعبیر ابن خلدون «جانشین تعیین نکرده است». اگر به عنوان یک مسلمان معتقد به بررسی این موضوع پرداخته شود، هر مسلمانی به این امر اذعان دارد که پیامبر (ص) والاترین و بهترین انسانهای روی زمین است و از هر کس دیگری برتر و مقدم بر همگان است و اگر کسی بخواهد از بهترینها تبعیت کند، پیامبر اسلام (ص) در اولویت قرار می‌گیرد، نه هیچ کس دیگر (طوسی، ۱۳۵۱، ۵۲۹).

۱۰- «همچنین است گفتار علی (ع) به عباس، هنگامی که عباس او را دعوت کرد که نزد پیامبر بروند و تکلیف خویش را در برابر وصیت و جانیشینی از وی پرسند علی (ع) از رفتن نزد رسول (ص) امتناع کرد این برخورد علی دلیل بر آن است که علی (ع) دانسته بود که پیامبر وصیت فرموده و هیچ کس را به جانیشینی خود برنگزیده است».^(۱۷)

در نقد این بند از سخنان ابن خلدون، باید گفت: جوابی که ابن خلدون به این سؤال «که چرا علی (ع) به همراه عباس به دیدار پیامبر نرفت» داده، جواب درستی نیست، بلکه جوابی است که ابن خلدون برای تحمیل نظر خود بدان نیاز دارد و جواب ابن خلدون ربطی به سوال ندارد. اگر این خبر صحت داشته باشد، پاسخ

شیعه بسیار روشن تر و گویاتر از پاسخ ابن خلدون است. زیرا تکلیف علی (ع) و امر امامت بعد از پیامبر (ص)، در طول ۲۳ سال گذشته، در مناسبت‌های مختلف از جمله یوم الدار، حدیث منزلت، حدیث ثقلین، روز خندق، روز غدیر و... موارد متعدد دیگر، روشن شده بود و نیازی به تجدید نداشت و آنهایی که باید خبردار می شدند، خبردار شده بودند.^(۱۸)

۱۱- ابن خلدون می گوید: «شبهه فرقه امامیه در این باره بدان سبب است که ایشان امامت را از ارکان و اصول دین می پندارند، و در صورتی که چنین نیست، بلکه این امر از مصالح عامه است^(۱۹) که به نظر خلق واگذار شده است و اگر از ارکان دین می بود، آنوقت مانند نماز مورد اهمیت قرار می گرفت و پیامبر کسی را به جانشینی خود بر می گزید. همچنانکه ابوبکر را در امر نماز خود تعیین کرد و این امر شهرت یافت».

در اینجا ابن خلدون در تبیین امامت دچار تناقض گویی آشکار شده است. او در صفحه ۴۰۵ «امامت را امری از جانب خدا که آن را به هر یک از بندگان خود بخواهد، اختصاص می دهد» دانسته، و در صفحه ۴۰۸ ضمن متهم کردن فرقه امامیه (شیعه) به اشتباه آورده است: «که این امر از مصالح عامه است که به نظر خلق واگذار شده است».

در مقابل این تناقض گویی، این سؤال مطرح می شود که اگر امامت امری است از جانب خدا، دیگر چگونه می تواند به نظر خلق واگذار شود؟ بلکه چون از جانب خداست، پس می تواند از ارکان و اصول دین به شمار آید و پیامبر (ص) بر خلاف نظر ابن خلدون - که امامت را کم اهمیت تر از نماز شمرده - برای امامت اهمیت جدی قایل بود و به فرمان خدا، امامت را به علی (ع) اختصاص داد. (طوسی، ۱۳۵۱، ۵۱۶-۵۱۵)

۱۲- ابن خلدون می گوید: «و استدلال صحابه بر خلافت ابوبکر به قیاس آن بر نماز است که گفتند رسول خدا در امر دینمان به ابوبکر راضی شد، آیا ما در امور دنیوی خویش به وی رضا ندهیم؟ و خود دلیل بر آن است که وصیتی درباره جانشینی پیامبر (ص) روی نداده است و نشان می دهد که امامت و معین کردن وصی برای آن، چنانکه امروز بدان اهمیت می دهند، در آغاز اسلام مورد توجه نبوده است و امر عصیبت در صدر اسلام اهمیتی نداشته است».

در ارتباط با این سخن، کاش کسی از ابن خلدون می‌پرسید که آیا امامت نماز که به برخی صحابه سپرده می‌شد، مهم‌تر و مشکل‌تر بود یا امور مهمی چون خوابیدن در بستر پیامبر در شب هجرت، مأموریت‌های دشوار و مهم در جنگ‌ها همچون فتح قلعه خیبر، یا برخورد با منافقین مدینه در زمانی که پیامبر (ص) به جنگ تبوک می‌رفت، یا قرائت سوره براءت در مکه که خیلی‌ها از خواندن آن شانه خالی کرده بودند، یا تعقیب مشرکان بعد از جنگ احد^(۲۰) یا شرکت در جنگ خیبر و خندق و... که به اعتقاد همه مورخان، این امور مهم به علی (ع) سپرده شده و ایشان همه را با سربلندی و افتخار به جا آورده بود^(۲۱). چه طور می‌شود که مردم به فردی که یک بار امامت جماعت را داشته (البته به اعتقاد ابن خلدون)، در امور دنیایی خویش راضی می‌شوند، اما به علی (ع) که در امور بسیار جدی و حیاتی دین اسلام مأموریت داشته و پیامبر بزرگوار اسلام حدیث منزلت را در باره او بیان کرده بود (أَنْتَ مِنْنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى أَلَا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي)،^(۲۲) بی‌توجه می‌مانند؟ قطعاً علت‌های اساسی این امر را باید در نگرش‌های خاص قومی روزگار بعد از رحلت پیامبر و تعصب و نگرش خاص ابن خلدون جستجو کرد.

در این قسمت نیز ابن خلدون در یک تناقض گویی آشکار، سعی در انکار امامت و جانشینی حضرت علی (ع) دارد. راستی چگونه می‌شود که تعیین وصی در زمان پیامبر (ص) مورد توجه واقع نمی‌شود؟ اما به فاصله دو سال بعد از رحلت پیامبر، مورد توجه ابوبکر و دیگران قرار می‌گیرد؟

۱۳- ابن خلدون در جای دیگر چنین می‌گوید: «زیرا امر دین و اسلام یکسره از راه خواری عادات انجام می‌یافت، از قبیل متحد ساختن دلها در حفظ و نگهبانی دین و فداکاری و جانسپاری مردم در راه نشر و پیشرفت آن و این همه ایمان و فداکاری به سبب احوال و کیفیاتی بود که همه روزه مشاهده می‌کردند، از قبیل حضور فرشتگان در نبردها برای پیروزی یافتن ایشان و تردد خبر آسمان در میان ایشان و تجدید خطاب خدا و آیات قرآن که در هر حادثه بر ایشان تلاوت می‌شد (با چنین احوالی در آن روزگار هیچگونه نیازی به مراعات کردن عصیت نداشتند). زیرا «صبغت» آیین انقیاد و اذعان، همه مردم را فرا گرفته بود و این معجزات و خواری عادات پی در پی و کیفیات آسمانی و الهی که روی می‌داد و رفت و آمد فرشتگان که مردم را بیمناک ساخته و از پیاپی آمدن آنها دهشت زده شده بودند، همه اینها آنان را دعوت می‌کرد و آنچنان وضعی غیر عادی به وجود

آورده بودند که امر خلافت و پادشاهی و برگزیدن ولیعهد و عصیت و همه این انواع، مستهلک در این موج بود، چنانکه چگونگی وقوع آنها را می دانیم».

پاسخ- در این بند (۱۳) ابن خلدون در توجیه عدم ضرورت تعیین وصی برای پیامبر(ص)، به دلایل و دست آویزهای بی پایه و بی ارزشی متوسل شده که بسیار غیر علمی و غیر معقول و حتی مسخره آمیز است. در حالی که همگان بر این امر معترفند که پیامبر(ص) به تعبیر قرآن یک انسان (أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ) و در حل مشکلات خود به جنگ و لشکر کشی و یا دیگر راه های انسانی متوسل می شد، نه فرشتگان و نه خوارق عادات که ابن خلدون ادعا کرده است! راستی کدام مورخ نوشته که «رفت و آمد فرشتگان مردم را بیمناک ساخته بود»؟ آنچه در قرآن در باره آمدن فرشتگان و امداد الهی آنان در جنگها بیان شده، حکایت سپاهبانی است که مسلمانان آنها را هرگز نمی دیدند (وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا، توبه، آیه ۲۶-۲۵) یا اینکه به تعبیر قرآن، به خواست خداوند، یک حالت روانی خاصی در مسلمانان ایجاد می شد که مسلمانان کفار را اندک، و مشرکان، مسلمانان را بیشتر می دیدند و در نتیجه، به نوعی اطمینان و آرامش قلبی می رسیدند.^(۲۳)

هر کس که اندک اطلاع تاریخی داشته باشد، به خوبی می داند که آنچه در سالهای پایانی حیات مبارک پیامبر(ص) او و مسلمانان را نگران کرده بود، رفت و آمد فرشتگان و ... نبود، بلکه فعالیتهای منافقان و مدعیان دروغین و دهها پیمان شکنی داخلی و خارجی بود^(۲۴) و در چنین فضایی نیاز به عصیت بیش از هر زمان دیگری برای پیامبر(ص) احساس می شد و قطعاً فهم پیامبر(ص) به عنوان انسان کامل بیش از ابن خلدون بود تا بتواند این مطلب را با تمام وجود احساس کند. در مورد امدادهای غیبی و حضور فرشتگان باید توجه کرد که خبرهای اندکی در این باره آمده و پنج مورد بیش تر نیست که به ادعای ابن خلدون وضع غیر عادی به وجود آورده باشند. در این خبرها که بیشتر به نوعی توهم و کابوس شباهت دارد و همانند قصه های خیالی کودکانه به نظر می رسد و با عقل جور در نمی آید، هیچ گاه و هیچ یک از دشمنان پیامبر به دست فرشتگان کشته نمی شوند. آنچه در این باره در سیره ابن هشام آمده، سخنانی همراه با تردید و ابهام است که خود ابن هشام نیز، در صحت آنها اطمینان ندارد.^(۲۵) از سوی دیگر، اگر مشکلات پیامبر با امدادهای غیبی و کمک فرشتگان حل می شد، چرا فرشتگان در جنگ احد و یوم رجیع کمک نکردند تا این همه از مسلمانان کشته نشوند و چرا در کتابهای سیره

سخنی از امدادهای غیبی در این جنگها نیست. لازم به توضیح است که مورخانی چون خلیفه بن خیاط و ابن اثیر صاحب الکامل فی التاریخ و..... از این اخبار سخنی نگفته اند.

۱۴- ابن خلدون می گوید: «اما همین که آن مدد آسمانی در نتیجه از میان رفتن آن همه معجزات و سپس، به علت سپری شدن قرنی که مردم آنها را به چشم دیده بودند، از دست رفت، آن آیین انقیاد و فرمانبری هم رفته رفته تغییر یافت و خوارق از میان رفت و فرمانروایی بر عادت قرار گرفت، چنانکه پیش از اسلام بود. پس باید پند گرفت از اینکه امر عصیت و مجاری عادات در آنچه از آنها ایجاد می شود، دارای مصالح و مفاسد است و چنانکه می پنداشتند پادشاهی و خلافت و ولیعهدی آنها از مهمترین امور مسلم به شمار می رفت، در صورتی که آغاز اسلام چنین نبود. باید در نگریت که چگونه خلافت در دوران پیامبر (ص) بی اهمیت بود، چنانکه درباره آن عهدی انجام نگرفت، سپس در روزگار خلفا رفته رفته تا حدی اهمیت یافت. از این رو که نگهبانی و حمایت ممالک اسلامی و امر جهاد و کیفیت ارتداد و موضوع فتوحات آن را ایجاب می کرد، آنها در انجام دادن و ندادن ولایت عهد مختار بودند، چنانکه از قول عمر یاد کردیم. ولی اکنون مسأله خلافت و ولایت عهد از نظر علاقه به حفظ کشور و انجام دادن مصالح مردم از مهمترین امور به شمار می رود».^(۲۶)

پاسخ: ابن خلدون در این بند بدون هیچ شاهد و دلیل عقل پسندی می خواهد بگوید که «خلافت و جانشینی در زمان پیامبر بی اهمیت بود و عهدی انجام نگرفت؛ اما در زمان خلفا اهمیت یافت» و هر کدام برای خودشان جانشین تعیین کردند. به تعبیر ابن خلدون «خلفا در اندیشه نگهبانی و حمایت ممالک اسلامی و امر جهاد و کیفیت ارتداد بودند!» راستی آیا پیامبر اسلام (ص) که تا لحظه پایان عمر مبارکشان اصرار بر حرکت سپاه اسامه داشتند، در اندیشه چه اموری بودند؟^(۲۷) به اعتقاد شیعه و با استناد به موارد متعددی که پیش از این ذکر شد، برخلاف نظر ابن خلدون، خلافت در دوران پیامبر بسیار با اهمیت بود و عهد هم در باره آن انجام گرفته بود.

۱۵- «اما واقعه علی (ع) بدان سبب بود که مردم هنگام کشته شدن عثمان در نواحی و شهرهای مختلف پراکنده بودند و در بیعت با علی (ع) حضور نداشتند و آنان که حضور داشتند، گروهی از ایشان بیعت با علی را پذیرفتند و گروهی از آن

خود داری کردند تا مردم همه گرد آیند و بر امامی متفق شوند (تعدادی را نام برده است) و کسانی هم که در شهرها و امصار بودند، نیز از بیعت با علی برگشتند و به خونخواهی عثمان برخاستند و امر خلافت را به وضع بی سر و سامان و هرج و مرج وا گذاشتند تا شورایی از میان مسلمانان تشکیل شود و کسی را به خلافت برگزینند (از کسی نام نمی برد) و سکوت علی (ع) را درباره قاتلان عثمان نوعی نرمی و بی اعتنایی می پنداشتند نه مساعدت و یاری به عثمان.^(۲۸)

در پاسخ این ادعای بی پایه ابن خلدون در بند (۱۵)، گفته می شود که در آن زمان بیعت اکثریت اهل حرمین برای حقانیت خلیفه، کافی دانسته می شد و مردم مدینه (اعم از مهاجر و انصار) و اهل بدر که اساس بودند و نمایندگانی از مسلمانان کوفه و بصره و مصر در مدینه حضور داشتند، با علی (ع) بیعت کردند، به جز چهار نفر^(۲۹) (یا بیشتر) که پرونده آنها سیاه بود و ایمان درستی نداشتند و یا مانند مروان از دشمنان پیامبر بودند و یا از کسانی بودند که در طی جنگها، ثروتهای کلان اندوخته و نگران به خطر افتادن موقعیت متزلزل خویش بودند. هیچ کس جز معاویه به خونخواهی عثمان بر نخاست که آن هم بهانه و حیل ای بیش نبود که به گفته فیلیپ حتی، برای دستیابی به حکومت مطرح می شد^(۳۰) و به تعبیر حضرت علی در نهج البلاغه، معاویه به هنگام استمداد عثمان، از دادن کمک به عثمان خود داری کرده بود.^(۳۱) در ضمن قاتلان عثمان مشخص نبودند تا علی (ع) در باره آنها نرمی نشان بدهد یا خشونت. خانه عثمان به وسیله کسانی محاصره شده بود که از بصره و کوفه و مصر آمده بودند. شواهد تاریخی حاکی از یاری دادن علی (ع) به عثمان است. این سخن ابن خلدون در حالی است که به اعتراف بیشتر منابع، هیچ کس حاضر به پذیرش خلافت نبود و علی (ع) نیز از پذیرش خلافت امتناع داشت و می گریخت، اما مردم دست بردار نبودند و پشت در خانه علی تجمع و تحصن کرده بودند.^(۳۲)

پافشاری های بی دلیل و مدرک ابن خلدون بر عدم انتخاب جانشین از سوی پیامبر (ص)، چنان روشن است که هر خواننده دقیقی را متوجه این نکته می کند که ابن خلدون در عین ادعای عقل گرایی، در این استدلالهای خود کاملاً ضد عقل عمل کرده و گویی که مأموریت داشته است تا امامت و جانشینی علی (ع) را انکار کرده و خلافت و رهبری غیر از او را اثبات کند. این همه اصرار باطل چه علتیابی دارد، کسی نمی داند.

۵- نتیجه گیری

از این گفتار چنین نتیجه می شود که:

- ۱- بسیاری از سخنانی که در طول تاریخ در باره خلافت و جانشینی پیامبر (ص) و به ویژه شخص حضرت علی (ع) گفته شده، گاهی ناشی از بی اطلاعی و گاهی مغرضانه و گاهی متأثر از نگرشهای قومی و قبیله ای اعراب بوده که به صورت یک جریان در طول تاریخ درآمده است. این جوسازی چنان شدید بوده که ابن خلدون مدعی بی طرفی و عقل گرایی را نیز تحت تاثیر قرار داده و او را وادار کرده است تا پس از هشتصدسال نسبت به شخص حضرت علی (ع) جبهه گیری نماید و برای به کرسی نشاندن فرضیات خود به هر دلیلی متوسل گردد.
- ۲- برخی جهت گیریها و درگیریهای کلامی در طول تاریخ نیز چنین وضعی داشته و اغلب فاقد پشتوانه های لازم دینی، روایی، تاریخی و حدیثی و علمی است و اغلب زائیده ذهن افراد مغرض یا سفسطه گراست.
- ۳- با مطالعه عمیق و عالمانه بسیاری از منابع قدیمی می توان پرده از راز و رمز برخی اختلافات کلامی و مذهبی برداشت و با روشن ساختن حقایق در جهت اتحاد و تقریب بین مسلمانان گام برداشت.
- ۴- دشمنی بیش از حد نویسنده ای مانند ابن خلدون با فرد شناخته شده ای مثل حضرت علی (ع) که در نظر اهل سنت نیز به عنوان یکی از بزرگان صحابه مطرح است، خود می تواند بیانگر وجود حقایق دیگری در پشت پرده باشد که به ما نرسیده است.

یادداشتها

- ۱- تلخیص از مقاله ابن خلدون در دایره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۳، صفحه ۴۴۴. از آنجا که شرح حال ابن خلدون به تفصیل و محققانه در دایره المعارف بزرگ اسلامی آمده بود، همان مقاله در حد نیاز این بحث، تلخیص واز دوباره کاری اجتناب شد.
- ۲- مقدمه، ترجمه فارسی، جلد ۱ صفحه ۳۶۴-۳۶۳؛ متن عربی، صفحه ۱۹۰.
- ۳- مقایسه شود با: مقدمه ابن خلدون، ۱۳۷۱، ص ۳۶۳-۳۶۵؛ آیه قالت الاعراب آما؛ مقایسه شود با طوسی، ۱۳۵۱، ۵۰۷ و ۵۱۱، ۵۱۳.
- ۴- ابن خلدون، ۱۳۷۱، مقدمه، ۳۶۶/۱-۳۶۵؛ مقایسه شود با علامه طباطبایی، ۱۳۵۱، ۱۸۱.

- ۵- مقدمه، ترجمه فارسی، جلد اول صفحه ۳۶۶. متن عربی صفحه ۱۹۱؛ علامه طباطبایی، بی تا، ۱۷۲-۱۷۳.
- ۶- علامه طباطبایی، بی تا، ۱۶۹-۱۶۸ و ۱۷۲ و ۱۷۳؛ طوسی، ۱۳۵۱، ۵۰۷ و ۵۱۳.
- ۷- مقدمه، همانجا؛ متن عربی صفحه ۱۹۱-۱۹۲؛ علامه طباطبایی، بی تا، ۱۶۹.
- ۸- صفحه ۳۶۶.
- ۹- مقایسه شود با: مقدمه ص ۴۰۲-۴۰۳؛ علامه طباطبایی، ۱۷۱-۱۷۰؛ شیخ مفید، ۹۷؛ طوسی، ۵۰۸-۵۰۷ و ۵۱۳.
- ۱۰- مقدمه، ۱/۴۰۲.
- ۱۱- ابن هشام، جلد ۴، صفحه ۲۴۶ و ۲۴۷ و ۲۲۳ و ۲۱۳ و ۱۹۵-۱۹۴ و ۸۷؛ یعقوبی، جلد ۱.
 - ۱۲- صفحه ۴۳۰ و ۴۴۰؛ ابن اثیر، جلد ۱ صفحه ۶۵۰؛ طوسی، ۵۱۳.
 - ۱۳- همان، ۴۰۳/۱.
 - ۱۴- همان، ۴۰۵/۱-۴۰۶.
 - ۱۵- مقدمه، صفحه ۴۰۶.
 - ۱۶- همان، ۴۰۷/۱.
 - ۱۷- همان، ۴۰۷/۱.
- ۱۸- به عنوان نمونه، ابن هشام، جلد ۴، صفحه ۱۶۳ و ۱۶۸ و ۱۷۴؛ یعقوبی، جلد ۱ صفحه ۴۰۲ و ۴۰۹ و ۴۱۴ و ۴۱۵ و ۵۰۸. مقایسه شود با مقدمه ابن خلدون، جلد اول صفحه ۳۷۹-۳۷۶؛ علامه طباطبایی، ۱۷۳-۱۷۴؛ طوسی، ۵۱۳ و ۵۱۵-۵۱۸.
 - ۱۹- همان، ۴۰۸/۱.
- ۲۰- سهیلی، الروض الانف، جلد ۶، صفحه ۱۹-۱۸؛ یعقوبی، جلد ۱ صفحه ۳۹۸ و ۴۴۱؛ عصفری، ۳۸ و ۴۷ و ۵۷؛ ابن اثیر، جلد ۱ صفحه ۵۱۶ و ۵۱۵ و ۵۳۷ و ۵۳۹ و ۵۴۱ و ۵۵۸-۵۵۰ و ۵۷۰ و ۵۹۶ و ۶۰۲ و ۶۳۶ و ۶۴۰؛ شیخ مفید، صفحه ۲۰۰.
- ۲۱- ابن هشام، جلد ۴، صفحه ۱۷۴ و ۱۹۲-۱۹۱ و سهیلی، جلد ۶، صفحه ۲۷۳؛ یعقوبی، جلد ۱ صفحه ۴۲۶ و ۴۳۰؛ ابن عبد ربه، ۹۴/۵-
 - ۲۲- ۹۱؛ شیخ مفید، صفحه ۹۷ و ۱۲۵-۱۲۴؛ طوسی، ۵۲۰-۵۱۸ و ۵۳۰ و ۵۴۱.
 - ۲۳- ابن اثیر، الکامل، جلد ۱، صفحه ۶۳۶؛ طوسی، ۵۱۶.
 - ۲۴- یعقوبی، جلد ۱ صفحه ۴۲۴. مقایسه شود با آل عمران، آیه ۱۳ و انفال آیه ۱۲ و ۱۵ و ۴۴؛ عاملی، جعفر مرتضی، جلد ۵، صفحه ۵۲.
 - ۲۵- به عنوان نمونه ابن هشام، جلد ۴، صفحه ۸۲ و ۸۴ و ۸۷ و ۱۶۳ و ۱۶۸ و ۱۷۴ و ۱۹۵-۱۹۱ و ۲۱۳ و ۲۲۳ و ۲۴۷-۲۴۶.^۱
 - ۲۶- ابن هشام، ۹۱ و ۲۴۵-۲۴۴. سهیلی در اخبار جنگ حنین از نزول ملائکه سخن دارد. در این خبر مردم فرشتگان را به صورت مورچه می بینند که در صحرا پراکنده اند و پس از آن اظهار می کند که من شکی ندارم که آنها ملائکه هستند. جلد ۷ صفحه ۱۷۳.
 - ۲۷- همان، جلد اول، صفحه ۴۰۸.
 - ۲۸- ابن هشام، جلد ۴، ۳۰۰-۲۹۹؛ طوسی، ۵۲۹.

- ۲۹- همان، جلد اول صفحه، ۴۱۰.
- ۳۰- تاریخ یعقوبی، جلد ۲ صفحه ۷۶-۷۴، جعفریان، رسول، تاریخ خلفا، صفحه ۲۲۸ و ۲۳۹؛ تاریخ الخلافه الراشده، (خلاصه تاریخ ابن کثیر)، قاضی شیخ محمد بن احمد کنعان، بیروت، موسسه المعارف، ۱۹۹۷ م، صفحه ۳۴۱.
- ۳۱- فیلیپ حتی، صفحه ۲۳۲.
- ۳۲- نهج البلاغه دکتر شهیدی، صفحه، ۲۹۱-۲۹۴؛ نهج البلاغه فیض الاسلام، صفحه ۸۹۲.
- ۳۳- تاریخ الخلافه الراشده، صفحه ۳۴۲-۳۴۱.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن خلدون عبدالرحمان، مقدمه ابن خلدون، مصر، مکتبه التجاریه الكبرى، بی تا.
۳. ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱.
۴. ابن عبد ربه، احمد بن محمد، العقد الفريد، بیروت، تصحیح احمد امین و ابراهیم الایاری، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۱/۱۹۹۱ م.
۵. ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۶. ابن اثیر، عز الدین ابوالحسن علی، الكامل فی التاریخ، تصحیح محمد عبدالرحمان مرعشی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق/۱۹۹۲ م.
۷. جعفریان، رسول، تاریخ خلفا از رحلت پیامبر تا زوال امویان، قم، نشر الهادی، ۱۳۷۷.
۸. دائره المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۳، مقاله ابن خلدون، تهران، زیر نظر کاظم بجنوردی.
۹. سهیلی، عبدالرحمان، الروض الانف فی شرح السیره النبویه، تصحیح عبدالرحمان الوکیل، بی تا.
۱۰. شیخ مفید، عبدالله بن محمد (د. ۴۱۳ ق)، الاختصاص، قم، موسسه نشر اسلامی، بی تا.
۱۱. طوسی، خواجه نصیرالدین، تجرید الاعتقاد، با شرح علامه حلی، ترجمه و شرح فارسی، ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۱ ش.
۱۲. عاملی، جعفر مرتضی، الصحیح من سیره النبی الاعظم (ص)، بیروت، دارالسیره، ۱۹۹۵ م/۱۴۱۵ ق.
۱۳. عصفری، تاریخ خلیفه بن خیاط، تحقیق سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق/۱۹۹۳ م.
۱۴. علامه طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.

۱۵. قاضی، شیخ محمد بن احمد کنعان، تاریخ الخلافه الراشده، (خلاصه تاریخ ابن کثیر)، بیروت، موسسه المعارف، ۱۹۹۷ م.
۱۶. فیلیپ حتی، تاریخ عرب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۰.
۱۷. نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی.
۱۸. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر ۱۳۴۳.